



۶۴۶

قربانیان استعمار در ایران

سہ قہرمانِ ضدِ استعمارِ ایرانی

۲

ابوالفضل قاسمی

xalvat.com



xalvat.com



قربانیان استعمار در ایران .

چاپ اول ، ۲۵۳۶

انتشارات روز:

تهران ، خیابان شاهرضا ، روبروی دانشگاه ، اول خیابان دانشگاه

چاپ ، آشنا

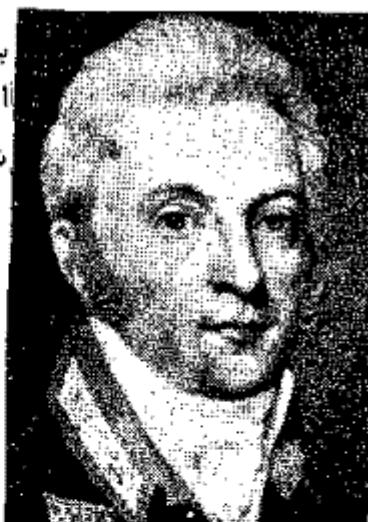
تهران ، ایران



سہ قہرمان ضد استعمار ایرانی

بہترین سیاست ما این خواهد بود کہ کشور
ایران در حال ناتوانی و زبونی، توحش
نگاہ داریم و روش دیگری پیش نگیریم .

سرگور اوزلی



xalvat.com

بنیاد دیپلماسی بریتانیا پس از چیرگی بر زمانشاه و سرکوبی استقلال
طلبان هند این بود ایران را کوچک و ناتوان سازند . بهنگام

It would be better policy to have
persian in her present states of weak-
ness and bar barism than persue an app-
osit plan.

Sir GORE OUSELY



فرمانروائی زمانشاه و پیکارهای آشتی ناپذیر او با استعمار سیاست بریتانیا این بود ایران نیرومند باشد تا بتواند او را بجان زمانشاه بیندازد ولی حال که زمانشاه از پای درآمده است. سیاست استعمار درست وارونه شده است هدف او تضعیف ایران بود از این بیعد استعمار همه همسایگان ایران، کشورهای روس و افغان، ازبک و ترکمن، عرب و عثمانی را برمی انگیزد هر کدام ضربه‌ای به پیکر ایران نیرومند بزنند و از سوی دیگر با آشوبهای داخلی، خون‌آزگهای این قهرمان نیرومند بیرون رود ایران بصورت یک کشور پوشالی، خاقان به گونه ببر کاغذی در آید.

xalvat.com

در تمام دوران پادشاهی فتحعلیشاه سیاست بریتانیا این بود. یکی از دشواریهای بریتانیا در این زمان عصبانیت روسیه تزاری بود. دادن قسمتی از خاک ایران به روسیان دارای این مزیت بود. از اینرو در تدارک قرارداد ننگین ترکمانچای دستهای مرئی بریتانیا دیده می‌شود. بر بنیاد سفرولینگتن و مستر کانینگ به پترزبورگ و قرار داد سری ۱۸۲۶ م. (۱۲۴۱ ق. دولت انگلستان برای امنیت هند، اجازه دست اندازی به روسیان در ایران داد. بعد از سر جان ملکم که پایه‌گذار سیاست شوم استعمار در ایران می‌بود به اغوای او و بدست ما طوفان استعمار در افغانستان فرو نشست، فراماسونری برای پیاده کردن نقشه مهم دوم خود «تضعیف ایران» دو عضو برجسته و فعال خود را مامور این کار کرد. سرگور اوزلی بارت Sirgor Ously Bart استاد اعظم لژ و Master Poryinceal Grand

رئیس فراماسونری منطقه بعنوان ایلچی مامور ایران شد. (۱) فراماسونچی این همان دشمن کینه توز بیگانه است که بی پرده نظر استعمار را درباره ایران چنین اعلام داشت. (حال که خطر امپریالیست ناپلئون بر طرف شد سرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند باید ملت ایران را گذاشت در همین حال توحش و بربریت باقی بماند. (۲)

۱-۳. فراموشخانه و فراماسونری جلد ۱ صفحه ۳۲۰

۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۱ صفحه ۱۸۴



میرزا ابوالحسن ایلچی که او را شناختیم و در لندن عضویت فراماسونری را پذیرفت پایگاه استاد اعظم Grand Master را بدست آورد دومین کسی بود که مامور شد شالوده تیره روزی زبونی و بردگی ما را پایه گذاری کرد . (۳)

« سرگور او زلی بارت برای جدا کردن قفقاز از ایران و تضعیف و متلاشی کردن کشور ما وبخاطر اینکه ایران برای همیشه توانائی حمله به هند و کمک به آزادی خواهان و شورشیان هندی را از دست بدهد ، مساعی زیادی نشان داد و فتحعلیشاه و درباریان او را وادار کرد تا با قبول قرار داد صلح با روسیه با نتزاع هفده شهر از ایران رضایت بدهند . »
 این قرارداد را میرزا ابوالحسن خان فراماسون « طبق دستور قفقاز ، قربانی استادش او زلی از طرف ایران امضاء کرد و بر اثر آن نه تنها امنیت هند روسیه از انگلستان راضی و خوشحال شد بلکه بزرگترین و آبادترین استانهای شمالی ایران نیز از این کشور جدا شد . در گپرو دار این نیرنگ فقط عباس میرزا نایب السلطنه مقاومت می کرد که کسی اعتنائی به افکار و عقاید او نمی نمود . »

رائین از نقش محیلانه سه مامور زبردست استعمار (او زلی ، موریر ، فریزر) در سیاست زبونی ایران سخن می گوید و نتیجه می گیرد :

« این اشخاص آنقدر به ایران و ایرانی بدبین بودند و عناد و دشمنی داشتند که افکار عمومی مردم انگلیس و نظر امنای آندولت را نسبت به ایران مشوب ساخته و آنها را وادار باتخاذ روش بی اعتنائی و کمک به ضعف و ناتوانی نمودند همین امر سبب شد تا بروسها آزادی عمل زیادی برای تجاوز به ایران داده شود . »



فتنه انگیزان اما اسماعیل رائین در مورد تاکتیک دوم استعمار تضعیف ایران

xalvat.com

می نویسد :

جهانسی « اکثر اغتشاشات و فتنه‌های مختلفی که بمرور در ایران علیه نفوذ و اقدار مرکزیت کشور و بر ضد مذهب عمومی ایرانیان و بمنظور از بین بردن مرکز ثقل مملکت رخ داد بدست انگلیسها و عمال مخفی آن کشور و برادران فراماسون و غلامان حلقه بگوش آنان بود در فتنه ازبکها و فتنه‌باب همه و همه انگلیسها دست داشتند . ۱ »

خواهیم دید همین فتنه‌ها بود در لحظات گشودن هرات و سپس پس از کشتار عمومی افغانها از انگلیسها نگذشت محمدشاه به هرات لشکرکشی کند^۴ ضربه‌های قاطع بر پیکر امپریالیسم فرود آورد .

دیدیم کردارهای موزیانه کمپانی هند بدست مهدیعلی خان ایلچی نابکار و سپس پول فراوان ملکم و لرد مورنینگتن فرمانروای هند ستون پنجمی در ایران بوجود آورد که اینان سالیان دراز مجری نقشه‌های استعمار بود ند سرگوراولی و ابوالحسن ایلچی به‌اینان شکل دادو برای آنان سازمان‌مستمری تعیین کرد .

« بموجب مندرجات مجلات فراماسونری و بنا به اظهار یک افسر نظامی که در برلن تحصیل می‌کرد در این زمان تمام اعضا دربار سلطنتی ایران از برادران فراماسون تشکیل شده بودند . ۲ »

رائین محقق گرانمایه این نظر را بدینگونه تایید می‌کند : « عده‌زیادی از درباریان را غلامان حلقه‌بگوش انگلستان ولژ فراماسونری تشکیل می‌دادند »^۳

۱- فراموشخانه و فراماسونری در ایران جلد ۱ ۳۳۲

۲ و ۳- فراموشخانه و فراماسونری جلد ۱ صفحه ۳۲۲



دیدیم مسببین نخست بردگی ما، فراماسونچی‌های خارجی و داخلی بودند
 که همواره کوشیده‌اند این زنجیر را در گردن ملل شرق و بویژه ما محکم
 بماند. با گسترش نوین غده مرگزی سرطان، بجاست که در اینجا چکامه ایکه
 سرآینده واقعا " ملی ایران (ادیب برومند) بعنوان (سخره بیگانگان)
 اخیرا " سروده‌اند در اینجا بیاوریم .

xalvat.com

وای از آنکشور که مردان ترقیخواه او

بهرکسب مال و منصب این دروآن درزنند

چون بپای خویشتن قائم نیندوره گشای

لنگ لنگان تکیه بر پوینده‌ای دیگرزنند

هرکجا باشد زذیلت خانه آنجا پانهند

هرکجا دارد قضیحت لانه آنجا سرزنند

شب ز بهرکامجوئی ازوصال مال وجاه

انجمن سازتدو با بیگانگان ساغر زنند

سرخ روی از باده نخوت بگاخ زهره‌سای

طعنه بر چرخ کبود و گنبد اخضر زنند

روبه خصم آرند و چون درنده مستی دیوزاد

بردل مام وطن از پشت سر خنجر زنند

نقش را دی را قدم از کارگه بیرون نهند

فضل و تقوی را قلم بر لوحه دفترزنند

قلب سیم اندود باشد نقدشان در کارلیک

دعوی نام آوری را سکه‌ها بر زر زنند

ارتقای خویش را فرع هنر دانند و بس

جاهلانی کز هنر ایکاش دم کمتر زنند

عضوتشکیلات مخفی چون شوند از راه آرز

درخفا بیشک هزاران لطمه بر کشور زنند



ور به نیکو جمعی هم باریابند این گروه
 از بسی آلایش آنجا را لجن بر در زنند
 اجنبی را بادل آگاه و چشم و گوش باز
 گردن طاعت نهند و راه کور و کر زنند
 مرشد بیگانه را گردند یکسر پای بوس
 تا زدستاو به گردن آهنین چنبر زنند
 خشک مغزانند و دور از رشد و با تردامنی
 مرشد ار فرمان دهد آتش به خشک و تر زنند
 گرچه بنایان آزادند در دعوی ولیک
 سخت بر دیرین بنای ملک آتش در زنند
 ناشوند اغیار را محرم تر از هر آشنا
 گرد شمع اجنبی پروانه آسا پر زنند
 سخره بیگانگان گردند در هر کار کرد
 وانگهی بر کارا بنای وطن تسخر زنند
 رسمشان خود خواهی و مقصودشان خوگامی است
 گودم از مهر علی، یا بیعت عمر زنند
 وانگهی افکنده بردوش هوس سنگین ردا
 خیمه در کوی جوانمردان نام آور زنند
 خورده داغ ننگ بر پیشانی رسوایشان
 گرم نازند ارچه باید دستها بر سر زنند
 خون فاسد گشته رازنهار فصدی در خور^(۱) است
 چرک چون آماس یابد لاجرم نشتر زنند
 رجال سه گانه ایران رجال و زمامداران ایران در این سالها به سه گروه
 تقسیم می شدند، گروهی هواخواه پرو پا قرص سیاست
 استعماری بریتانیا و روسیه، دسته‌ای ایپورتونیست و بوقلمون صفت که از هر



طرف باد می‌آمد خود را به باد میدادند. اما در برابر این دو گروه یک‌دسته کم و پر باور و میهن پرست و جانباز قرار داشتند که جز به ایران و ایرانی نمی‌اندیشیدند.

اینان با اینکه بچشم می‌دیدند چه خطرات مرگبار آنان را تهدید می‌کند، قهرمانان استقلال طلب و پرچمداران ملی در گردابهای خون شناورند باز داوطلبانه جان بکف تن به غرقابهای فنا و نیستی می‌دادند تا ایران جاوید و مستقل و آزاد باقی بماند.

xalvat.com

بزرگ سردار	برجسته ترین رزمندگان ضد استعمار در این ادوار، عباس میرزا نایب السلطنه و فرزند جنگاور او محمد شاه قاجار و قائم مقام صدر اعظم ضد استعمار ایران می‌بودند که هر سه آنان در
ضد استعمار	عنفوان جوانی و با عمر کوتاه بدرود زندگی گفتند.
سده نوزده	

عباس میرزا از همان آغاز با انگلیسها بد بود بقول بروویل (با نظر بدی به سفیر انگلیس نگاه می‌کرد، معتقد بود که سرجان ملکم با جیب پر پول آمده است تا ایران را بخرد. ۱)

بنوشته محمود محمود (بعد از عقد قرار داد ترکمانچای که این خود باید جداگانه مورد گفتگو قرار گیرد عباس میرزا کارشکنی انگلیسها را بدل گرفت و گرایش بسوی روسها یافت، از اینرو وقتی متوجه خراسان شد انگلیسها سخت به هراس افتادند و چنین می‌اندیشیدند که زمامداران ایران آلت سیاسی روسیه قرار گرفته‌اند. ۲)

جیمس فریزر مامور زیر دست استعمار دز مورد عباس میرزا می‌نویسد:
 « مستر مکنایل برای من حکایت کرد که حسینعلی میرزا قبلا»
 بمن گفته بود که عباس میرزا در چه ماهی از سال خواهد مرد
 در صورتیکه هیچ آثار و علائم ناخوشی در عباس میرزا در آن

۱- سفرنامه دروویل ۱۷۷

۲- تاریخ و روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۱ ۲۳۹



تاریخ وجود نداشت . ۱ .

سفرمرگرای عباس میرزا از هیچ جهت شباهتی به پدر و برادران و حتی پسران خود نداشت، آنهائیکه از ایرانی و خارجی اورادیده‌اند عباس میرزا زندگی ساده و بی تجمل خوی میهن پرستی جنگاوری، بی طمعی و تقوی، دینداری، انسان دوستی اورا ستوده‌اند .

عباس میرزا وقتی متوجه خراسان شد، انگلیسها سخت بهراس افتادند . در اینموقع اوضاع افغانستان برای فعالیتهاى ضد انگلیسى بسیار مساعد بود، امیردوستمحمد خان حکمران کابل، کامران میرزا حکمران هرات، کهندل خان حکمران قندهار و بعضی از ایلات این حدود بویژه ایل نیرومند و بارکزیی گرایشهای ایرانی و اندیشه‌های ضد استعماری داشتند .

با اینکه از آغاز تصمیم حرکت نایب السلطنه بسوی خراسان پزشکان ویژه او و بیشتر از همه اطبای انگلیسی او را از این سفر بر حدز داشتند و آنرا (مرگزا) میدانستند نایب السلطنه با قاطعیت و سرعت متوجه خراسان شد . نخست کار او که برخلاف سیاست امنیتی هند می بود پایان دادن بسه آشوبها و سرکشی‌های فئودالهای خراسان می بود که در اندک مدتی همه نیروهای محلی رامتشکل و در اختیار خود گرفت . عباس میرزا سپس برق آسا به افغانستان یورش برد و سنگرهای مقدم هند را مورد تهدید قرار داد .

سربازان ایران که تحت تعالیم افسران انگلیسی و فرماندهان شایسته بمانند عباس میرزا همیشه دنبال یک حادثه میرفتند تا ارزش جنگی خود را نشان دهند .

از این تصمیم اغفالگرانه عباس میرزا ، استعمار گنج و سخت پزشکان معالج ناراحت شده بود ، با وقت تنگ همه فرصتهای سیاسی از قبیل انگلیسی فرستادن ایلچی ویژه نزد فتحعلیشاه ، تجهیز نظامی افغانستان نایب السلطنه اعزام ناوگان به خلیج فارس ، اردو کشی به سوی هرات از دست رفته بود زمان فقط نیاز به ضربه فنی داشت .



پزشکان معالج عباس میرزا ، میرزا بابای حکیمباشی پزشک ایرانی و دکتر کارمل (یا دکتر کورمیک) و دکتر جان مکنایل بودند که در نیمه راه سفر جنگی با دادن خموشانه (ماموریت فرنک) پزشک ایرانی را از عباس میرزا جدا کردند بیرون از ایران فرستادند .

بنا بنوشته مورخ نایب السلطنه این دکتر مکنایل همان مامور سیا سی و ایلچی انگلیس در ایران می بود (۱) که دیدیم از قول پسر انگلیس گرای فتحعلیشاه مرگ عباس میرزا در همین سال پیش بینی کرده بود .
 ازدید انگلیسها فرصت بسیار استثنائی و خوبی بود گوشت بدست گربه زندگی دشمن جنگاور انگلیسها را بدست مامور سیاسی استعمار سپرده بودند در میان راه (در اردو) ناگهان حال بزرگ سردار ضد استعمار قرن ۱۹ ایران بهم خورد بقول سعید نفیسی : « عباس میرزا از بیماری که یک پزشک انگلیسی درمان می کرده است و چندان سخت نبوده درگذشت ۲ »

قائم مقام ، آفت بدتراز طاعون
 ۳ سرجان کمپل وزیر مختار بریتانیا

xalvat.com

خاندان ابوالقاسم فراهانی (قائم مقام دوم) صدر اعظم ملی و ضد استعمار ایران و یکی از برجسته ترین قربانیان استعمار پسر میهن پرست میرزا عیسی فراهانی معروف به میرزا بزرگ (قائم مقام اول) است وی از زمامداران ادیب و دانشمند و فرزانه ایران بود . پدر قائم مقام از رجال میهن پرست و ضد استعمار می بود همواره می کوشید ایران را از درگیریهای بیهوده با روسیان که یکی از نقشه های تضعیف ایران از سوی استعمار بود دور دارد . قائم مقام اول در جیات خود بسیار کوشید شهرهای از دست رفته ایران را باز گرداند نگذارد ایران با امضای

۱- مآثر سلطانی ، عکسی (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) صفحه ۲۵

۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دوره معاصر ۲۱۲

۳- اسناد وزارت خارجه بریتانیا (مقالات تاریخی)



قرارداد ننگین ترکمانچای زیر بار استعمار رود ولی انگلیس‌های کوشیدند هرچه زودتر این قرارداد امضاء شود از این طریق سهمی به رقیب جهانی خود بدهند .

یکی از عمال زیرک و جدی بریتانیا که برای امضاء قرار داد می‌کوشید سرگوراولی بود بایگانی اسناد ملی انگلیس نشان میدهد (از نامه‌هایی که میان سرگوراولی و عباس میرزا رد و بدل شده است به خوبی پیداست که سفیر دولت انگلیس اصرار ورزیده‌است که هر چه زودتر بدون دخالت کسی درباره متارکه جنگ با روسها کنار بیاید به عباس میرزا خاطر نشان می‌سازد که شخص شاه و صدراعظم از وی خواهش کرده‌اند در این مراجعه پا درمیانی کند به ولیعهد اخطار می‌کند که اگر مداخله وزیر وی قائم مقام قطع نشود روسها حاضر نخواهند بود . (۱)

نماینده بریتانیا در این اسناد طی گزارش دسامبر ۱۸۱۲ به ریش قائم مقام xalvat.com لردکاسل می‌نویسد :

و این بنده طی گزارش محرمانه بعرض رسانیدم که میرزا بزرگ گرجستان نسبت به انگلیسها رویه‌ای دشمنانه دارد اکنون تکرار می‌کنم که وی سدی در راه تحقق صلح میان روسیه و ایران است و با انگلیسها هیچ میانه ندارد . (۲)

قائم مقام اول طرفدار سیاست استقلال بود برای هر بیگانه حرمت قائل بود ولی هیچگاه حاضر نمیشد آنان در امور ایران دخالت کنند خدش‌های به استقلال و تمامیت ایران وارد آید سرگوراولی از قول جیمس موریه می‌نویسد : چون از قائم مقام پرسیدیم که چرا اصرار دارد گرجستان دوباره به ایران پس داده شود ، گرجستان چه فایده برای ایران دارد ؟ دستی به ریش خود کشید و گفت : این ریش چه

۱- تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران جلد ۱ صفحه ۳۶۳

۲- تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران جلد ۱ صفحه‌های ۴۹۱-۴۷۰



فایده‌ای دارد چون فایده ندارد باید آنرا کند و بسدور
انداخت . (۱)

قائم مقام دوم در حیات پدر زیر نظر قائم مقام اول مشاغل گوناگون
درباری و دولتی را عهده‌دار بود پس از درگذشت پدر به سال ۱۲۳۷ ه. ق .
به وزارت نایب السلطنه عباس میرزا میرسد جانشین پدر می‌شود. در اندک
مدتی برتری شخصیت و اندیشه خود را نشان می‌دهد از نزدیکترین رایزنان
نایب السلطنه می‌گردد پسر فتحعلیشاه را در دشواریهای سیاسی مدد کار و
رهنمون می‌شود .

قائم مقام در سال ۱۲۴۱ با دختر نهم فتحعلیشاه (گوهرملک خانم)
معروف به شاه بی بی ازدواج می‌کند .

بسال ۱۲۴۹ که محمد میرزا فرزند عباس میرزا از طرف پدر مامور جنگ
با افغانها و گرفتن هرات می‌شود نایب السلطنه روی اعتقادیکه به شخصیت
قائم مقام داشت او را همراه پسرش به خراسان می‌فرستد اینچنین بین دو
شخصیت بزرگ سده نوزدهم تاریخ ما انس و الفتی بوجود آید به مدد
این همبستگی و همکاری بعد از مرگ عباس میرزا و سپس فتحعلیشاه محمد میرزا
پادشاه ایران می‌شود .

انگلیسها از قائم مقام و محمد میرزا هر دو خوششان نمی‌آمد مخصوصاً
عملیات خصمانه آنان علیه استعمار در افغانستان و هرات آنانرا سخت عصبانی
و بیمناک کرده بود از اینرو از مدتها پیش روی شاهزادگان انگلیس گرای قاجار
کار می‌کردند تا آنانرا روزی بعنوان مدعیان سلطنت علیه محمد میرزا و قائم
مقام علم کنند .

۱- تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران جلد ۱ صفحه‌های ۴۹۱-۴۷۰



لشگر قائم مقام کینه دیرین و عمیق از استعمار داشت ضربات آشکار و پنهانی ، مستقیم و غیر مستقیم بر پیکر استقلال ایران اورا کشی به گونه یک دشمن خونی و بی امان انگلیس در آورده بودولی بهرات چون سیاستمداری اندیشمند و زبردست و مال اندیش می بود به آرامی نقشه های گوناگون خطرناک علیه استعمار طرح کرده بود ، کار خود را در آغاز در روی عباس میرزا شروع کرد بذکر کینه در دل نایب السلطنه روس گرا کاشت با تلقینات ماهرانه آنرا آب داد کمک عباس میرزا را بصورت یک دشمن انگلیس در آورد .

xalvat.com

نخست تظاهر این دشمنی کشاندن عباس میرزا به خراسان ، آرا مش مرزهای شرقی ایران بود که انگلیسها با این کار موافق نبودند تا حل قضایای هرات و افغانستان نقشه شان این بود فتوایهای خراسان یاغی و نافرمان نسبت به حکومت مرکزی باشند .
دومین کارقائم مقام تدارک حمله عباس میرزا به هرات و افغانستان بود که از این خبر استعمار سخت بهراس افتاد و بسرعت در صدد چاره جوئی بر آمد .

« نویسندگان انگلیس که بعضی از آنها در این تاریخ در ایران سیاحت می نمودند مانند لیونتان کونولی ، دکترولف ، فریزر معروف که تمام اینها محرک عباس میرزا را میرزا ابوالقاسم قائم مقام میدانند او را متهم می کنند که با روسها مربوط بوده مخصوصا " بطور صریح نوشته اند که عباس میرزا از نصایح دوستان انگلیسی خود سرپیچی نموده و با غوای قائم مقام برای تصرف هرات قشون فرستاد »



ماء موران زبردست استعمار

با مرگ عباس میرزا استعمار خرسند شد. قائم مقام بر اثر وصایای نایب السلطنه شاگرد خویش، کارش را روی محمد میرزا قاجار شروع کرد، فتحعلیشاه که بیای پی رو دست از انگلستان خورده بود پس از نایب السلطنه تصمیم گرفت با بودن آنهمه فرزند ولایتعهدی قاجار به محمد میرزا نواده خود بدهد تا با کمک او و قائم مقام انتقام خویش را از انگلیسها بگیرد. استعمار از سالیان پیش روی بچه‌های منتفذ فتحعلیشاه کار می‌کرد ولی نایب السلطنه عباس میرزا نقشه‌های او را بهم ریخته بود. مرگ عباس میرزا انگلیسها را خوشحال کرد ولی تصمیم فتحعلیشاه در تعیین محمد میرزا به ولیعهدی، آنرا سخت ناراحت کرد.

قائم مقام در اینموقع بسیار محتاطانه عمل می‌کرد سفره‌دل خود نزد افراد ناباب باز نمی‌کرد تا بتواند محمد میرزا را به ولایتعهدی و سپس شاهی برساند.

خبر بیماری فتحعلیشاه، قام مقام را برانداشت تا راه تهران را پیش گیرد.

ماموران زبردست استعمار شبکه منظم بریتانیا که از سال ۱۸۰۰ بلکه بیشتر در ایران و حتی در بیخ گوش خاقان مغفور مقاصد شاه بویژه عباس میرزا را به فرمانروای هند و لندن خبر می‌دادند، استعمار از طرق گوناگون منجمله گسیل ماموران زبردست به ایران و خراسان کوچکترین اقدامات نظامی را از نظر دور نمی‌داشت. جیمس فریزر یکی از این ماموران آگاه و زبردست می‌بود که در خراسان مراقب اوضاع و احوال بود. بنا بوظیفه‌ایکه از سوی فراماسونری داشت با کوشش و پشتکار زیاد در نبالرو هم مسلکان پیشین خود ملکم، اوزلی، صالح شیرازی و ایلچی در تضعیف ایران بود. جیمس فریزر در مزنیان بهار دوی شاهزاده محمد میرزا می‌آید. با ولیعهد و شاه آپند موقائم مقام ملاقات و گفتگومی‌کند



نقشه بطور قطع ، نظر او از این دیدار بحث در اطراف مسائل مهم تجزیه ایران روز منجمله سلطنت ایران و جدال پسران و نواده های شاه سرجان شینی فتحعلی شاه مقاصد روس و انگلیس و مهمتر از همه موضوع افغانستان و هندوستان بوده است . قائم مقام با آن همه تدبیر و فراست و جهان بینی و مال اندیشی میدانست باید چگونه با نماینده بریتانیا سخن گوید او را نرم و آرام و امیدوار سازد جمیس فرنر در کتاب ارزنده خود (مسافرت و حوادث در ایران Travels and adventures in Persian provinces از توانائی و تدبیر و هوش و کاردانی محمد میرزا و بویژه قائم مقام سخن می گوید استعداد و نبوغ قائم مقام را در آرایش و اداره اردوی نظامی می ستاید ، وی با قائم مقام خلوت می کند تا نیمه شب با او درباره مسائل سیاسی بحث می کند ، در این باره می نویسد :

« پس از صرف شام تا نیمه شب من در نزد قائم مقام بودم بعد مشاهده نمودم که از وقت او خیلی تجاوز نموده ام او هم خیلی خسته شده بود اظهار نمودم حال چهار ساعت دیگر باید حرکت کنید خوب است قدری استراحت نمایید . در جواب گفت : استراحت ... خواب ... من چگونه می توانم بخوابم ؟ خیر ... خیر ... استراحت برای من ممکن نیست | »

قائم مقام مثل سیاستمدار حسابگری تمام کارها در احراز مقام ولیعهدی محمد میرزا پیش می برد . و چون میدانست به انگلیسها بزرگترین دشمن خود بهیچوجه نمی توان اطمینان کرد برای رویدادهای آتی خود را آماده هرواکنش نظامی می کند . پس از مرگ فتحعلی شاه بایک سیاست سریع و گیج کننده ضربتی تمام مدعیان سلطنت را از میان برمیدارد .

xalvat.com

فرمانفرما (حسینعلی میرزا قاجار) شجاع السلطنه (حسینعلی میرزا قاجار) رکن الدوله (علی نقی میرزا قاجار) ، ظل السلطان (علیخان



xalvat.com عباس میرزا

قاجار) ... که بعضی از آنان از هنگام سفر سرجان ملکم ، به استعمار سر سپرده بودند علیه محمد میرزا قیام کردند ظل السلطان بعنوان پادشاه بر سریر سلطنت جای گرفت ولی قائم مقام تمام این دسایس را در رحم خفه کرد شاهزاده دلخواه خود را بعنوان محمد شاه به پادشاهی رسانده نخست نقشه استعمار در اینموقع که تجزیه قدرت مرکزی بود دچار شکست شد .

سیاست استقلال ولی انگلستان برای روزمبادا رضاقلی میرزا ، نجفقلی میرزا

تیمور میرزا فرزندان فرمانفرما از حلقه مرگ رها نید به

قائم مقام عضویت فراماسونری درلندن در آورد بعنوان آتوئی علیه

حکومت ایران حفظ داشت. اینچنین یک پادشاه وزمامدار ضد امپریالیست

شراع کشتی سیاست ایران را بدست گرفتند حکومت یک نیرومند متمرکز بر

خلاف اصل تضعیف ایران بوجود آوردند . بنیادروابط خارجی ایران درصداارت

قائم مقام (سیاست استقلال) بود بدین شرح مناسبات ایران باهرخارجی

باید بمنظور صیانت استقلال و تمامیت خاک ایران باشد .

سیاست روسیه بعداز تصرف قفقاز و عقدقرار داد ترکمانچای سیاست



حسن همجواری با ایران بود روسها با عثمانیان قرارداد سری ۱۸۳۳ م (۱۲۴۹ ق .) را علیه انگلیسها امضا کردند ایرانیان در مدت سی سال و اندی مناسبات سیاسی با انگلیسها ازست پیمانی و بدعهدی آنان دچار لطعات و صدمات جبران ناپذیر شده بودند و چون هنوز سیاست خدعهگرانه استعماری خود را ادامه می دادند قائم مقام تصمیم گرفت ناخنهای دراز و تیز آنان را فروچیند .

قائم مقام سیاست روس و انگلیس در اینموقع درست مغایر و مخالف یکدیگر بود . امپریالیسم بریتانیا ایران نیرومند با حیثیت **روس و انگلیس** را مخالف صیانت هند و خطری بزرگ برای سازندگی مرزهای علمی خود میدانست ولی روسیه طالب قدرت ایران بود تا بوسیله آن هند را مورد تهدید قرار دهد . محمود محمود در این باره چنین می نویسد :

(در این تاریخ روسها با ایران کاری نداشتند و اگر نظریات سوئی هم وجود داشت برای بعدها بوده زیرا در این زمان آنها مشغول تنظیم و اداره نمودن اراضی وسیعی بودند که در جنگ اخیر بدست آنها افتاده بود فقط دولت انگلیس بود که به واسطه سیاست مخصوصی که برای هندوستان داشت و جزو یک ایران مقتدر را برای خود مضر میدانست . (۱)

یک زمان مدار فرزانة ملی و طرفدار سیاست استقلال در اینموقع میبایست بسوی روسیان گرایش داشته باشد تا با استفاده از تضاد سیاسی ایرانی نیرومند بسازد و قائم مقام در اینموقع همین تاکتیک عاقلانه و ملی را پیش گرفت . ویلیام کی درباره سیاست تزاری در اینروزها معتقد است :

« روسها خیلی میل داشتند بجای اراضی ایران که بتصرف خود آورده بودند در قسمتهای دیگر آسیا جبران کنند بنا بر این دولت ایران را تشویق می نمودند قسمتهای شرقی را برای خود متصرف شوند . »



بنابراین گرایش ایران بسوی روسیان در اینموقع سیاستی درست منطبق بر بنیاد سیاست استقلال بود او با تمام قدرت با استعمار می جنگید به آنان اجازه کوچکترین فعالیت نمی داد . و اتسون در این مورد می نویسد : (قائم مقام کاملاً " با نظر نماینده مختار انگلیس مخالفت می کرد .)

نه آن و نه لابد با خود می اندیشید قائم مقام بخاطر این گرایش سیاسی بمانند بسیار سیاستمداران زبون و نوکر ماب خود را در دامان این ، فقط تزار انداخته بصورت ابزار کار روسها درآمده بود ولی قائم مقام هوا خواه سیاست واقعی استقلال و صیانت حقوق ملی و ایران خواستار ایجاد ایران آزاد و دور از هرگونه نفوذ خارجی بود و برای او هیچ بیگانه فرق نمی کرد منتهی هرکدام که نفوذ و دخالتشان بیشتر بود با آن بیرحمانه تر مبارزه می کرد . خوبست در اینمورد شما را با قلم دکتر آدمیت از اسناد وزارت خارجه آگاه سازیم .

« جهت عمومی سیاست خارجی قائم مقام را در مناسبات با روس و انگلیس باید در مجموع مسائل سیاسی آن زمان مطالعه کرد بطور بسیار خلاصه باید گفت از نظر روس مسئله اصلی اجرای عهد نامه ترکمانچای در تا مین آزادی تجارت و تاسیس قنصلگریهای روس در شهرهای ایران بود . انگلستان نیز در بستن قرارداد و تحصیل آزادی بازرگانی و همچنین احداث قنصلگریهای خود سخت دست و پا می کرد در این باره بین روس و انگلیس نیز توافق حاصل شده بود .

xalvat.com

دشمن پادادن اما قائم مقام با هر دو به شدت مخالفت می ورزید آنچه او سعی می کرد به دست آورد تامین سیاسی و دفاعی عهد پایگاه به بیگانه نامه ۱۸۱۴ که انگلستان باطل کرده بود (یعنی در واقع با پول خریده بود اصرار داشت و هر موافقت دیگری با انگلستان منوط بدان می دانست اما انگلستان دیگر به بستن این طور قراردادی که هدف اصلی آن



علیه روس بودن در نمی داد سخن قائم مقام که نقل خواهد شد نشان می دهد که مخالفت بسیار جدی او در تاسیس قنصلگریهای روس و انگلیس از این جهت بود که آنرا وسیله گسترش نفوذ آن دو کشور در ایران می دانست . و خوب فهمیده بود که آزادی تجارت برای مملکتی چون ایران زیان آور است چه ذخائر طلای ایران را از کشور خارج می ساخت کمپل 'Campeil' می نویسد هیچ استدلالی نبود که برای قانع کردن شاه و وزیرش در اثبات منافع قرار داد بازرگانی به کار نرفته باشد .

اما تمام براهین در قائم مقام بی اثر مانده جواب ما را هم نمی دهد به دنبال آن می گوید :

xalvat.com

نظر شاه جوان با قائم مقام یکی نیست و استنباطم این است که هرگاه شاه در رای و تصمیم خود آزاد بوده پیشنهاد ما را می پذیرفت . «فریزر» نیز که از طرف پالمستون به ایران آمده بود با حضور وزیر مختار انگلیس با قائم مقام مذاکرات داشت . کمپل می نویسد : ما احمقانه تصور می کردیم که در جنگ استدلال بر قائم مقام فایز آئیم سخنان قائم مقام حقیقه می درخشید ؛ گفت :

تا بحال اجرای مواد عهد نامه ترکمانچای را در تاسیس قنصلخانه ره کرده ام و تا آخر نیز به هر طریقی باشد به مردی یا نا مردی رد خواهم کرد چنین حقی را به هیچ دولت دیگری هم نمی دهم چه برای ما ضرر دارد یا فشاری کند والا چه فرقی است با تعدی روسها که « زور سرنیزه » عهده نامه ترکمانچای را بر ما تحمیل کرده اند .

زهر بیگانه تاسیس قنصلخانه روس در گیلان موجب انعدام ایران به
 عنوان یک ملت خواهد گردید « و هرکجا پای قنصل روس و
 پادزهر ملی انگلیس باز گردد سلطه ایران را از بین می برد . »

نتیجه اینکه تجارت وسیله نابودی تدریجی این مملکت فقیر نا توان می شود و عاقبتش این است که ایران بین دوشیرقوی پنجه چنگال خود را درکالبد آن فروبرده اند تقسیم خواهد شد ایران به عنوان ملت واحدی در زیر دندان



یک شیر جان به سلامت نمی برد چه رسد به اینکه دو شیر در میان باشند .
ایران تاب آنها را نخواهد آورد فریزر گفت : xalvat.com
شرط عهدنامه ترکمانچای در اعطای حق تاسیس قنصلگری به روسیه
زهر است اما اگر چنین حقی به انگلستان داده شود حکم پادزهر در بدن
بیمار ما اثر کرده بود که هر آینه مراقبت شود مرگ آن حتمی بود و هر گاه
پادزهر تندی به آن برسد نه فقط از دردش نمی گاهد بلکه مرگ او را تسریع
می کند .

اگر واقعا " انگلستان خیر خواه ماست مواعهدنامه
پشتیبان می خواهیم
سیاسی ۱۸۱۴ را مبنی بر حمایت ایران در صورت
نه پول :
تعرض هر دولت خارجی تجدید کند . آنوقت خواهد
دید نه فقط فصل مربوط به ترکمانچای را به هر تدبیری باشد باطل می کنیم
بلکه حاضریم سرنوشت ایران را به دست انگلستان بسپریم و اداره قشون مملکت
و حتی گارد سلطنتی را به عهده صاحب منصبان انگلیسی واگذاریم .
ما پول انگلستان را نمی خواهیم بلکه خواهان اطمینان به پشتیبانی
حقیقی آن هستیم) وزیر مختار انگلستان می نویسد :



قائم مقام



وجهه نظر قائم مقام این است که انگلستان به مدد ایران بیاید تا بتواند مواد عهدنامه ترکمانچای را در ایجاد قنصلگری روس باطل کند در این صورت به عقیده او ایران بهترین سدی بین روس و مستملکات انگلیس در شرق خواهد بود . (۲)

توجه کنید سیاست واقعی استقلال یعنی این ، قائم مقام را که گروهی دارای گرایش روسی می دانند اینچنین با اجرای مواد تمام شده قرار داد ترکمانچای مخالفت می کند و سپس از انگلستان می خواهد او را در این سیاست یاری نماید .

xalvat.com

کابینه انگلیس ولی بریتانیا مصمم بود با هر قدرت ولو منجر به نابودی در آستانه سقوط قائم مقام باشد اجازه برپا کردن پایگاههای سیاسی به انگلیس و هر بیگانه را بدست آورد بنا بنوشته وزیر مختار روس « کابینه سنت جیمز ردپیشنهاد انگلیسها بوسیله قائم مقام در تشکیل قنصلگریها سخت ناراحت بود و در آستانه سقوط قرار گرفته بود از اینرو هیات مخصوصی به ریاست **تیس** الیس برای طرح مجدد به ایران نزد میرزا آقاسی می فرستد .»
ما را در این مختصر مجال شناخت بیش از این نخستین صدراعظم ضد استعماری و قربانی مظالم بیگانه نیست .

قائم مقام ولی در این مختصر دیدید که قائم مقام چگونه می اندیشید چه آرمانهای پاک و ملی و سازنده داشت ، میخواست ایرانی از سرنوشت آزاد و آباد و مستقل (بدست ایرانی ، برای ایران ، با خود آگاه بود) فکر ایرانی بسازد ، این اندیشه و آرمان حق طلبانه نه آنوقت بلکه سالیان دراز بعد از او از نظر بیگانگان آزمند و بدخواه گناه بزرگ و نابخشودنی بود .

بطور قطع قائم مقام با آنهمه فراست از سرنوشت نافرجام خود آگاه

۱- مقالات تاریخی ۲۰-۱۴ (اسناد انگلیس)

۲- خاطرات وزیر مختار ۹۴



بود میدانست عمال استعمار او را آسوده نخواهند گذاشت تا سر سالم بر تربت گذارد چنانچه در نامهای به موسی خان برادرش پیش از مرگ می نویسد:

« هرگاه بخواهی بدانی احوال آینده خود را بی تو سل به

وفال خواجه حافظ و مثنوی از روی تجربه و امتحان و بلدیت اوضاع میدانم پارچه کاغذی جداگانه نوشته تمام همانرا بر من وارد خواهی دید، بدانی که از روی نادانی مبتلی شده غافل نیفتاده ام بلکه همه این چاهها را در اینراه میدانستام. ۱»

xalvat.com

قائم مقام آدمی نا آگاه از قدرت مخالفان نبود میدانست کس در راه های ناسیونالیستی و میهن پرستانه او موجب تحریک سخت دشمنان خواهد بود سرانجام از هر راهی باشد او را نابود خواهند کرد.

یکی از کارهای این قهرمانان این بود بجهت موثر بودن مبارزات همه امور کشور و سیاست در خود متمرکز می کردند تا دشمن از اینراه برای نا بودی او استفاده نکند. رابرت واتسون وابسته سفارت بریتانیا در ایران می نویسد:

« محمد شاه در این هنگام کاملاً " در تحت نظر قائم مقام و وزیر خود میباشد این وزیر فوق العاده، مدام مواظب شاه است و راهی نیست کسی بدون اطلاع او بنزد شاه برود بجز کسانی که خودش معین نمود ما است. »

کسیکه پنجه در پنجه قدرتی که آنروز به کانادا از آنسو میبهند و چین از اینسو دست یافته بود افکنده باشد باید هم اطرافیان و رایزنان شاه را کنترل نماید پژوهشگران انگلیسی در جای دیگر از نفوذ صدراعظم ملی چنین سخن می گوید:

« قائم مقام امور دولت ایران را سفت و سخت در دست خود گرفته است و بر آقای جوان خود همانقدر نفوذ و اقتدار دارد که کار دینا ل مازارن بر لوئی چهارده پادشاه فرانسه داشت، شاه ایران در اینوقت حتی این جرات را هم ندارد که به نوکران مخصوص خود بدون مشورت

۱- تاریخ شرح حال رجال ایران جلد ۱ ص ۱۲۵



قبلی با قائم مقام امری صادر کند . ۱ «

یکی از بیماریهای سیستم منارشیسم بویژه در شرق تلقینات مفروضه و زهر پاشی اطرافیان متملق ، نوکر ماب و سود طلب است که وقتی یک گروه دست بدست بدهند با آموزش بیگانه مزور و بدخواهی روی یک مستبد کارکنند با سانی او را اغوا و بعنوان ایزار مقاصد شوم خود درمی آورند . استعمار همه کوشش خود را در اینراه گذاشته بود تا شاه کمپانی خیانت را نسبت به قائم مقام بدگمان و از شخصیت او بیمناک ، از اینراه وسایل نابودی بزرگ دشمن خود را فراهم سازد .

کمپل وزیر مختار خدعه گر ابتدا قائم مقام را متهم به روس گزایی می کند چنین وانمود می سازد صدراعظم می خواهد با کمک روسیان کودتا بکند . گزارش ۱۲ مه ۱۸۳۵ وزیر مختار انگلیس بخوبی پرده از دسایس او برمی گیرد . « امروز یکی از درباریان شاه فرصت یافت که نظر مراد ر باره سازش که میگویند میان قائم مقام و روسها وجود دارد در خلوت به گوش اعلیحضرت برساند و نیز شاه بپاگاهانند که قصد قائم مقام اینست که با استفاده از نفوذ روس تمام قدرت صدارت در دست خود و خویشاوندانش تمرکز دهد شاه از شنیدن آن بسیار متغیر گردید . . . و گفت به هیچکس اجازه نخواهد داد در گماردن وزرایش دخالت کند و هرآینه دید قائم مقام چنین نیرنگی در سردارد به همان آسانی که این گلهها را در باغ می چیند او را نیز معدوم خواهد ساخت . »

گروههای گوناگون از چند سو با یک برنامه به زهراگینی اندیشه شاه پرداخته بودند امام جمعه تهران از میان روحانیون و مردم ، میرزا آقاخان

xalvat.com

۱- تاریخ قاجار ۱۲۴-۱۲۵

۲- اسناد وزارت خارجه مجلات ۶۰۳۹ و ۶۰۳۱۵ (نقل از مجله

خواندنیها مقاله فریدون آدمیت)



نوری ، میرزا محمد علی شیرازی همشیره زاده ایلچی از میان دیوانیان ، مهدعلیا از اندرون شاهی میرزا علی نقی فراهانی جاسوس نقابدار استعمار و منشی قائم مقام در بیخ گوش صدر اعظم شاهزادگان قاجار که از سیاست ملی و بویژه روش سختگیری مالی او دلخوشی نداشتند از میان قاجاریان به دسیسه کاری مشغول شدند . اسناد و مدارک تاریخی این تحریکات راتا ئید می کند .
عمومی محمد شاه در این مورد می نویسد قائم مقام دولت زندیه را بی سرانجام می ستود و دولت قاجاریه را قدح و مذمت می نمود . (۱) جهانگیر میرزا نیز در کتاب خود قائم مقام را متهم به داعیه سلطنت و دسیسه علیه شاه می کند . (۲)

xalvat.com

تهمت داعیه دعوی سلطنت و متهم ساختن رجال و صدراعظمها به کودتا علیه پادشاه حربه کهن و دیرین دشمنان مردم است خون سلطنت سیاوش بدین تهمت ناروا بر زمین ریخته شد اسفندیار روئین تن را روی این بدآموزی بچنگ رستم فرستادند ، مزدکها ، ابومسلمها ، برمکیها حسنک وزیرها ، سهلها . . . را با این مارک به مقتلها فرستادند .
کمپل برای پیشبرد کار خود علاوه بر جاسوسهای بلند پایه دولتی که سالها جیره خوار و حقوق بگیر انگلیس بودند درخواست اعتبار مالی از انگلستان می کند تا با تجهیز همه قوا بچنگ قائم مقام رود . (۳)
با اینهمه تجهیز سرنوشت قائم مقام معلوم بود ولی یکی از شیوههای دیرین و خطرناک استعمار اینست همواره می کوشد از تریاک ، تریاکی بسازد . خدمتگزار ملت را در حد یک خیانتکار مزدور در آورد و در اختیار گیرد . از اینرو کمپل مودیان می کوشد از همه این تهدیدات برای تسلیم ساختن قائم مقام بهره بگیرد ولی غافل از اینکه قائم مقام از آن نوع قهرمانان ملی بود

۱- اکسیر التواریخ خطی

۲- تاریخ نو ۲۲۶

۳- حقوق بگیران انگلیس در ایران ۵۶



که عقیده داشت :

یا بر مراد بر سرگردون نهیم پای
 یا مردوار بر سر همت نهیم سر
 استعمار در آرزوی
 کمپل همینکه از ملاقات خود با قائم مقام نتیجه
 نمی گیرد با تمام قوا بسراغ شاه می رود ولی محمد شاه
 مرگ قائم مقام
 با همه محصور بودن در حلقه خیانت درباریان و رجال
 مقاومت می کند گزارش کمپل به وزارت خارجه ضمن حکایت از این ایستادگی
 نمایشگر این آرزوی بزرگ استعمار از زبان مردم در نابودی قائم مقام است .
 « با قائم مقام ملاقات نمودم و گفتم از بس که خواهش و التماس
 نمودم خسته شدم دیگر چیزی نمیتوانم بگویم اما قلب من
 برای نیکبختی شاه و مملکت می سوزد احساسات عموم را به
 اندازهای علیه قائم مقام برانگیخته که همه جا می گویند آرزوی
 کشتن او را دارم . »
xalvat.com

محمد شاه که دارای احساسات ضد انگلیسی بود ابتدا باین تلقینات
 اهمیت نمیدهد ولی اتمسفر محیط دولت و دربار و اندرون و دسایس ماهرانه
 و مودیانه استعمار او را هراسان می سازد .

گزارش ۲۷ مه ۱۸۳۵ و ۷ ژوئن ۱۸۳۵ و ۱۹ ژوئن ۱۸۳۵ نشان میدهد که
 نماینده استعمار با چه سماجت و پشتکار به سمپاشی علیه قائم مقام دست بکار
 می زند نماینده انگلیس در بیرون شهر محمد شاه را ملاقات می کند او را از
 اقدامات وی به هراس می اندازد کار را بجائی میرساند که قائم مقام رامتهم
 به کودتا و کشتن شاه و نشانیدن دیگری بجای او می کند .

بطوریکه شاه به کمپل می گوید (همه چیز را میدانم و به آنچه می گذرد
 واقف هستم کمی صبر کنید ...)

یکی از کارهای ناروای قائم مقام در این روزها چیرگی بر گارد سلطنتی

۱- همین اسناد وزارت خارجه (مجله خواندنیها شماره ۵۸ سال ۲۶)

۲- اسناد وزارت خارجه ...



پادشاه می بود که سرتیپ قاسم خان آلان برآغوشی فرمانده گارد را بر کنار می سازد .

xalvat.com

کمیل از این عمل صدراعظم حداکثر استفاده را می کند، شاه را سخت به وحشت می اندازد در ۱۹ ژوئن از این اقدام قائم مقام اظهار نگرانی و ناسلامتی می کند .

قائم مقام تبهکار با این تهدیدات پیدا بود که کار قائم مقام ساخته است؟ شاه دستور بازداشت او را صادر می کند، کمیل از این خبر شاد می شود به دربار می شتابد تا خود درستی خبر را تحقیق کند، سپس در همین گزارش ۲۱ ژوئن از زبان مردم بدروغی چنین می نویسد :

«خیابانها را بیشتر از آنچه تا حال دیده بودم جمعیت فراگرفته بود، هرکس دوستی را میدید به عادت ایرانیان او را در بغل می گرفت شنیدم که مساجد نیز پر از جمعیت است و به دعاگوئی اعلیحضرت مشغولند که مردم را از چنین طاعونی نجات بخشید .

چون به سفارتخانه رسیدم دیدم چندین نفر انتظار بازگشت مرادارند تا مبارکباد و تهنیت گویند از آن جمله بودند بعضی از خویشاوندان شاه و رئیس دیوانخانه و چندتن از ریش سفیدان شهر احساسات آنان چنان بود که همگی تمنی داشتند از اعلیحضرت استدعا کنم هر آینه راست باشد که قائم مقام نشده او را بکشند و جسدش را در میدان عمومی آویزان کنند چه او به قدری آدم تبهکاری است که اگر زنده بماند همه کس را می فریبد و از نو زمام قدرت را بدست خواهد گرفت . »

میهن پرستی و اندیشه ضد استعماری قائم مقام از این دشنامهای وزیر مختار انگلیس پیداست که او را (تبهکار) می خواند آرزو می کند او را بکشند جسدش را در میدان عمومی بدارزنند .

۱- اسناد وزارت خارجه ...



کیفرنامه استعمار تبهکاری و خیانت قائم مقام از نظر استعمار چه بود؟ با
توجه به حقایق گفته شده کیفرخواست تنظیمی بریتانیا
علیه قائم مقام علیه قائم مقام نباید بیرون از این رئوس باشد .

۱- گناه بزرگ قائم مقام داشتن اندیشه استقلال طلبی و حفظ تمامیت ایران
و مبارزه با مظالم استعمار می بود که نخست عباس میرزا را برای این آرزو به
لشکر کشی به هرات واداشت .

۲- ایجاد روابط حسنه با حکمرانان و فرمانروایان ضد استعمار افغانستان و
نزدیکی با امیران هرات و کابل می بود .

۳- گرایش قائم مقام بسوی روسیان و مدد خواستن از آنان در مبارزه با رقیب
سیاسی آنان .

xalvat.com

۴- ممانعت و مبارزه با ایجاد پایگاههای سیاسی و قنصلخانهها به بیگانگان
در ایران .

۵- نقشه استعمار پس از فتحعلیشاه تجزیه ایران بود تا نغمه های کوچک را بهتر
بتواند قدرت دهد. جرم بزرگ دیگر قائم مقام این بود تمام این مدعیان
سلطنت را سرکوب کرد بیخبر از اینکه خود اندکی بعد به گناه (داعیه سلطنت)
کشته خواهد شد .

۶- مهمترین پیکار او با اعمال حقوق بگیر و سر سپرده بیگانه می بود که در راس
آنان میرزا ابوالحسن ایلچی قرار داشت که از ترس او در شاه عبدالعظیم
به بست نشست .

۷- استقرار نظام سالم و درست مالی و اقتصادی ، اجازه ندادن به درباریان
آلوده و دزدان در فاسد کردن سازمانها و بالاتر از همه اینها پاک و غیر
قابل تسخیر بودن خود قائم مقام است که سرجان کمپل می نویسد .
یکنفر در ایران است که با پول نمی شود او را خرید و آن قائم مقام
است . (۱)



کیفر چنین شخصیت ملی و توانا و فرزانه و میهن گرا با اینهمه مختصات باید هم مرگ آنهم مرگ فجیع باشد دست و پای او را بگیرند آنقدر حلقومش را بفشارند تا اونیز به خیل شهیدان ملی و قربانیان استعمار بپیوندد .

چرا حکم تبعید به همین اسناد خود بریتانیا نشان میدهد شاه مختصر رنجشی که بیشتر ناشی از سیاست سختگیری قائم مقام در نحوه اداره کشور و امور مالی بود از قائم مقام داشت که بگفته خود محمد شاه آنرا بتوان به (غرور شخصی قائم مقام) دانست بود گناه غرور شخصی یک رجل ملی و میهن پرست مرگ نبود ولی بازیهای ماهرانه و مقاصد کینه توزانه استعمار شاه را بسوی یک فاجعه بزرگ برد .

کمیل وقتی مصرانه و با نفرت و خشم نزد شاه از قائم مقام بد می گوید از پاسخ پیداست که شاه زیاد ناراحتی از صدراعظم ندارد نظرش دور کردن از کارهاست نه کشتن او .

xalvat.com

« اعلیٰ حضرت گفت . . . قائم مقام دیگر هرگز به قدرت نخواهد رسید و برای همیشه از غرور او خلاص شدیم دیگر نمی تواند به کسی آزار برساند برایش کنج دنجی بالاتیه با در دشت فکر جوامع کرد می بیند شاه او را مستوجب مرگ نمیداند (ناجسدش را در میدان عمومی آویزان کنند) بلکه خواهان یک نوع تبعید آنهم در گوشه دنج و خوش آب و هوا بود .

در نظام منارشیسم بظاهر تصمیم با یک نفر است ولی اندیشه و اراده این فرد بدست گروهی از مقرب الخاقانها است که قائم مقام اگر اینان باهم دسیسه و تباہی داشته باشند فرمانروا را بهر جا و بهر سو می کشند .

سرشناس ترین رجال که در توطئه و تحریک شاه علیه قائم مقام دست داشتند . مهدعلیا ، میرزا آقاخان نوری ، میرزا نصراله صدرالممالک ، میرزا نظر حکیمباشی ، سرتیپ قاسم خان قوللر آغاسی ، زین العابدین شیروانی ، میرزا مسلم خوئی ، امام جمعه تهران ، یحیی خان میرآخور ، میرزا ابوالحسن

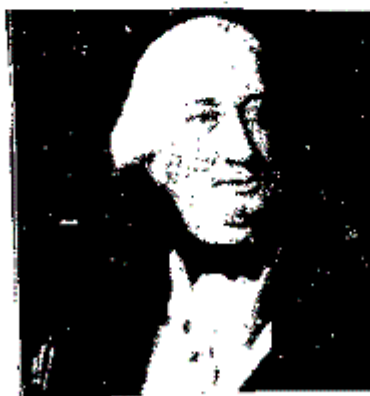


شیرازی، میرزا محمد علی شیرازی، ... بودند که بستگی و گرایش دیرین آنان با استعمار روشن بود. وسوسه‌ها و تلقینات اهریمنی استعمار بوسیله دست‌آموزهای بیگانه بتدریج اراده تبعید قائم مقام را تبدیل به حبس مجرد کرد و با دست درخیم ویژه استبداد اسماعیل قرچه داغی او را خفه کردند و ضد انسانی‌ترین کردارها را باکسان او انجام دادند.

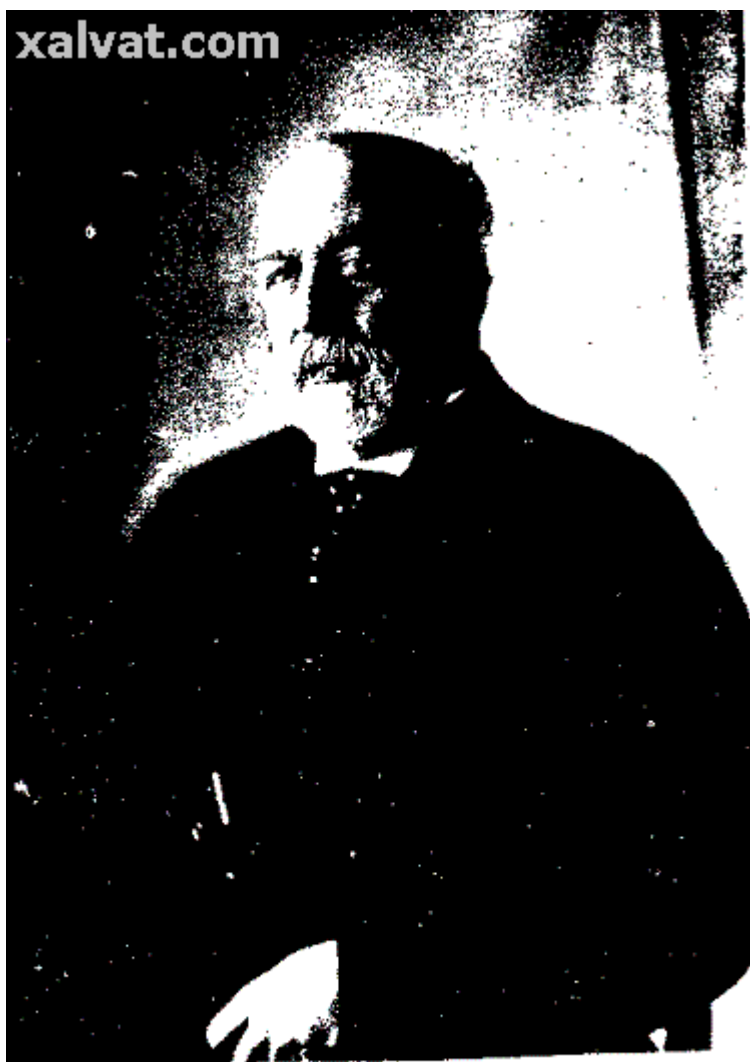
تنها تاریخ‌نویس حقگوی قاجاریان این فاجعه بزرگ و سرنوشت ایمن قربانی استعمار را چنین یادداشت کرده است. xalvat.com

« در ماه صفر این سال ۱۲۵۱ سانحه پیرملال قائم مقام روی داد شب شنبه سلخ صفر آن سید عالیشان شهید به روضه رضوان و درجات جنان خرامید.

پس از آن به اقتضای مصلحت ملکی جمعی از شاهزادگان ماخوذ را روانه اردبیل داشتند. صدرات عظمی به حاج میرزا آقاسی که سابقاً " به تعلیم امیرزادگان پرداخت مفوض شد. از این صدارت کار مملکت به خسارت رسید امور ملکی مختل گشت و حقوق دیوانی لم یصل آمد ۱۰ ..



لرد تیگن موت ، فرمانروای هند



لرد روچبلد (صہیونیست)
بانکدار بزرگ جہاں و شکست دہندہ ناپلئون (صفحہ ۱۰۶)